

بازهم شام سیاه شش جدی سراغاز بدبختیها و آوارگی افغانها

قسمت دوم

آواره گی از کجا تا کجا؟

در سرزمین کوهستانی (75%) افغانستان که ساحه زراعتی و جنگلی آن (25%) محدود است - توازن باروری و خودکفایی را برای صد سال به عقب کشاندند و افغانستان را به بازار مصرفی تبدیل کردند. ساحه زراعتی افغانستان چهارمیلیون چهارصدو چهل دو هزارهکتار است که از آن جمله دومیلیون سه صدویست نو هزارهکتار (52.4%) را اراضی آبی و دومیلیون یکصدوسیزده هزارهکتار (47.6%) آن للمی است - همچنان شش میلیون پنجدوشصت هزار هکتار را جنگلات و ساحه جنگلات وعلفچرها تشکیل میدهد. بعد از کودتای هفت ثور و خصوصاً بعد از تجاوز قوای شوروی با استفاده از انواع بمبهای ناپالم ، کیمیاوی و زهری که صدها هزار هکتار زمین را غیر قابل زرع ساختند که از طرف جوامع بین المللی چندین بار اسناد معتبر ارائه شده و اسناد موجود است !

غده سرطانی هفت ثور 57 و شش جدی 58 که سرمنشاء همه بدبختی و بربادی افغانستان است - افغانستان را به یگانه کشوری در جهان تبدیل کرد که بیشترین مهاجرین جهان را داشته است (UNHCR) و دارد. بطور مثال ولایت پروان را نمونه میگیریم: در سال 1356 خورشیدی در ولایت پروان 1654 (یکهزاروششصدوینجاوچهار) قریه بزرگ و کوچک نشانی شده بود که مجموعاً 110501 (یکصدوده هزارپنجدویک) خانوار زیست داشتند. در سال 1358 خورشیدی 107001 (یکصدوهفت هزارویک) خانوار باقی ماندند و پس ازحمله نظامی تجاوزگران روس در شش جدی 58 تعداد دیگری نیز مجبور به ترک وطن شدند که در سال 1366 خورشیدی باقی مانده خانوار به 47831 (چهل هفت هزاروهشتصدوسی ویک) خانوار میرسید یعنی % 43.3 از مجموع خانوارها که % 56.7 آن به پاکستان و ایران و سایر کشورها آواره دایمی شدند . . . و نباید فراموش کرد که شیرازه چند خانواده از هم پاشید !!

قرار احصائیه دقیق ملل متحد (UNHCR) تا دسمبر 1986 بتعداد هجده هزار افغان تحصیلکرده با سوبه علمی لسانس و بالاتراز آن به کشورهای اروپائی و آمریکا ثبت نام شده بودند. در کشوریکه تعداد تحصیلکرده آن بسیار کم است و آنهم با صد رنج و مشقت از هزینه مالیه ملت به جامعه تقدیم شدند با بروز یک غده سرطانی توسط میکروبیها و ویروسهای خطرناک به شهادت رسیدند و یا جبراً آواره و دربدر شدند ! پانزده هزار تحصیلکرده و کادر علمی افغان با سوبه علمی فوق لسانس از کودتای هفت ثور 1357 خورشیدی الی 1363 خورشیدی تنها در کابل مستقیماً تیرباران و زنده بگور شدند و هزاران دیگر در سالیان پسین هم در کابل و هم در سایر

ولایات بدست سیه دلان وطن فروش پرچمی و خلقی شهید شدند. البته این ارقام شامل کشتار و بمباران هوایی نیست !.

پروفسور داکتر دیتربش ویه - از انستیتوت جغرافیه در دانشگاه کیل آلمانغربی وقت رساله مفصلی تحت نام " ساختار سیاسی - جغرافیائی افغانستان" نوشته که در بخش چهارم آن زیر عنوان "اردوگاه یا کمپ پناهندگان افغان در پاکستان" مینویسد : " ... درعلاقه شمالغرب پاکستان تا به دسمبر 1978 بتعداد 14000 (چهارده هزار) نفر افغان راجستر شده بود. در دسمبر 1979 بتعداد 342000 (سه صدوچهل و دو هزار) نفر و در نوامبر 1980 بتعداد 1000000 (یک میلیون) نفر از سرحدات افغانستان گذشته (یعنی به پاکستان آواره شدند. مترجم) و در جنوری 1982 بتعداد راجستر شده گان به 2100000 (دومیلیون و یکصد هزار) نفر میرسید. دومین نقطه تجمع علاقه بلوچستان استکه در سال 1979 بتعداد 45000 (چهل و پنج هزار) نفر و در سال 1980 بتعداد 195000 (یکصدونودوپنج هزار) نفر و در سال 1981 بتعداد 370000 (سه صدوهفتاد هزار) نفر و در سال 1982 بتعداد 396000 (سه صدونودوشش هزار) نفر و در سال 1983 بتعداد 707000 (هفتصد و هفت هزار) نفر زندگی میکردند . . . تعداد اطفال پائینتر از دوازده سال در ایالت شمالغرب % 47.9 و در بلوچستان % 51.2 میباشد ". البته پروفسور دیتربش ویه چنین نتیجه گیری میکند که "...مساله اورگان نتیجه تجاوز شوروی است...".

جدول زیر تنها شامل آواره گان افغانی در پاکستان تا سال 1983 است

سال	تعداد نفر	تعداد نفر	جمع	جمع کل	
علاقه شمالغرب پاکستان					
دسمبر 1978	14000	چهارده هزار	2100000	2807000 دومیلیون هشتصد هزار	
دسمبر 1979	342000	سه صدوچهل و دو هزار			
نوامبر 1980	1000000	(یک میلیون)			
جنوری 1982	2100000	دومیلیون و یکصد هزار			
علاقه بلوچستان پاکستان					
1979	45000	چهل و پنج هزار	707000		
1980	195000	یکصدونودوپنج هزار			
1981	370000	سه صدوهفتاد هزار			
1982	396000	سه صدونودوشش هزار			
1983	707000	هفتصد و هفت هزار			

در دسمبر سال 1991 تعداد اورگان افغان در پاکستان و ایران به شش و نیم میلیون نفر و در اروپا و قاره امریکا به چهارصد و پنجاه هزار نفر میرسید.

جنايات ضد بشری و سرآغاز نسل کشی توسط تجاوزگران روسی و مزدوران گوش بفرمانشان چنان ابعاد گسترده ای بخود گرفت که حتی نویسندگان، روزنامه نگاران و سیاسیون اروپای شرق که روزی حامیان این گروه های تبهکار و اوباش بودند، زبان به افشای حقایق جنایت خلق و پرچم زدند.

یکی ازین جمله هم آقای مارتین میکیسکا Martin Mykiska است که در کتابش بنام **"افغانستان، گرد و گلاب"** از فجایع و ظلمها یکه در حق جاندار و بیجان ملت و میهن افغانستان شده و از چشم دیدهایش در سه سفر جداگانه - زمان تجاوز روسها، امارت گروه طالبان و سلطنت آقای کرزی (درحقیقت سلطنت یونیکال) را در سال 2002 به رشته تحریر آورده است.

"...دولت کمونستی افغانستان که با کودتای خونین خود سرکارآمدند بلاخره به شیوه افغانی برای تحکیم قدرت شان به قساوت و بیرحمی شدید روی آوردند! - ... هر دو گروه خلق و پرچم یکدیگرشانرا بخاطر سؤاستفاده از اسم توده (مردم) ملامت میکردند - ولی درحقیقت هر دو جناح فاقد اصل اساسی مبارزه بودند یعنی همان "توده" - بخاطر چیزیکه باید مبارزه میکردند. در بین هر جناح و میان هر دو جناح کشمکش بر سر قدرت شروع شد (ص40)". آقای میکیسکا در تحلیل اش از جنایتکاران ادامه میدهد: "... در زمان حکومت طرفدار روسها ده هাজার نفر تیرباران و اعدام شدند که تعداد دقیق آن هرگز معلوم نخواهد شد. فلذا برضد دولت مرکز در سراسر افغانستان مقاومت مردم آغاز شد.

... از اعمال رژیم قصابان کابل چروکی بر جبین دوستان مسکو (باداران نشان، مترجم) افتید. چون شیوه اداره کابل اسم نیک پکت سوسیالیزم را بباد انتقاد میگرفت و از طرف دیگر مقاومت افغانها بنام جهاد فراگیر شده میرفت و شرایط امنیتی از دست حفیظ الله امین خارج شده میرفت. گرچه امین مکرراً از شورویها تقاضای کمک برادرانه را بخاطر خاموش ساختن "مقاومت مردم" حقیقتاً "انقلاب توده ای" کرده بود ولی ترس اصلی بخاطر جان خودش بود. کمک بلاخره فرستاده شد و علت اساسی آن همانا حفظ حکومت کمونستی افغانستان بود تا از بوجود آمدن رژیم اسلامی دیگری در سرحدات جنوبی شوروی جلوگیری کند - قسمیکه در مورد ایران صورت گرفت.

شورویها تلاش کردند تا مقاومت را از شهرها و دره ها خارج ساخته و آن را سرکوب کنند ولی بلافاصله به مقاومت بیمانندی مواجه شدند. مجاهدین زندگی را بر روسها تلخ کردند و به ایشان درسهای جانانه ای را یکی پی دیگر آموختاندند. سرزمین کوهستانی تقاضای استفاده وسایل بی حد و حساب نظامی را از طرف متجاوزین میکرد. بطور مثال در جنوری 1980 ارتش سرخ دارای 15 فروند هلیکوپتر، در جون 45 فروند در جولای تعداد آن به 175 فروند و در سپتمبر 1980 به 300 فروند هلیکوپتر جنگی رسید. از حملات وسیع هوایی در قتل عام مردم عوام که زبان عاجز است، مجاهدین نمیتوانستند دفاع کنند. از طرف دیگر عدم سازماندهی منظم در گروه های مجاهدین که نمیتوانستند متحد شوند - روسها را آموختاند که در ساحه های کوهستانی از سلاحهای شان تا آخرین حد ممکن استفاده کنند و برای حفظ موضع های خود از تمام قوا با بیرحمانه ترین شکل آن استفاده کنند.

در اواخر سال 1986 شرایط تغییرکرد - زمانیکه نوع جدید راکت های ضد هوایی اتومات مجهز با سیستم ماورای اشعه قرمز بنام ستینگر به افغانستان آمد. سیستم آیدال برای افغانستان **"فیرکن و به قصه اش مباح"** در نومبر 1986 رهبری شوروی مجبور شدند که از سقوط دادن 23 فروند طیاره شان در سه ماه اخیر اعتراف کنند. بلاخره در ماه های بعدی سقوط طیاره ها بطور اوسط روزانه به یک فروند رسید. راکت های ضد هوایی را CIA از طریق پاکستان در اختیار مجاهدین قرار میداد. این جنگ انترناسیونالستی (چندملتی) امید عقب نشینی شورویها را

نا ممکن ساخته بود - تا جایکه ماجرای داغ چند ملتی در افغانستان هزینه نظامی روسها را بشکل سراسام آور و غیرقابل تصویری بالا میبرد که فشار سیاسی آن دو چندان بود. **همچنان کاملاً واضح بود که هدف آمریکائی ها تنها حمایت از مجاهدین نبوده است و هرگز برای افغانستان و مردمش ننگیند.**

مقاومت مردمی فراگیر شده و سراسری شد - تا جایکه آهسته آهسته کنترل فضاء را مجاهدین در کنترل گرفتند (با انواع راکتهای دافع هوا از نوع سنتگرو (BP) که شورویها قدم بقدم بحالت دفاعی قرار گرفتند و تلاش کردند که لاقل شهرهای کلان و راه های مهم را تحت کنترل داشته باشند. در اخیر سال 1987 تقریباً 85 درصد اراضی (افغانستان) تحت کنترل مبارزین ضد روسها بود که در عمل عبارت بود از حاکم بودن بر ساحه فضائی. تمام پروازهای اکمالاتی و جنگنده های شکاری روسها و دولت دست نشانیدن شان از طرف روز به حد اقل تقلیل داده شد. ... در جریان جنگ ضد استعماری تقریباً نصف اردوی دولت به مجاهدین پیوست. در اخیر سال 1988 در جهاد ضد روسی 170000 (یکصد و هفتاد هزار) مبارز سهیم بودند.

جای تعجب اینست که وفادارترین نیروهای نظامی افغانستان را پیلوتها تشکیل میداد که شورویها برایشان پرواز و جنگیدن را آموختانده بودند. شورویها آنها را تقریباً با تخنیک مدرن جنگی مجهز کرده بودند همچون جنگنده های شکاری SU-22 و هلیکوپترهای جنگی Mi-24. پیلوتها از رژیمی به رژیمی وفادار ماندند و تعدادی از آنها حتی در خدمت طالبان قرار گرفتند. چنانچه درین فاصله در جهان و خصوصاً در مسکو مسایل زیادی رخ داد. در 15 فبروری سال 1989 زمانیکه آخرین نظامی شوروی از خاک افغانستان خارج شد (مجبور به فرار شد. مترجم) یکی از جنرالهای شوروی بطرف گروه خبرنگاران منتظر آمد و صرف یک جمله یادگاری ابدی را گفت و برگشت **،، هیچ چیزی از من نپرسید - از دوزخ برگشتیم ،، !!**

ارقام رسمی منابع شوروی از کشته شدن 14453 (چهارده هزار چهارصد و پنجاه و سه) نفر و زخمی شدن 46425 (چهل و شش هزار چهارصد و بیست و پنج) نفر خبر دادند (ولی رقم اصلی خیلی بیشتر ازین است. مترجم). کشته های طرف افغانی در اشغال ده ساله به میلیون نفر میرسد و پنج میلیون نفر مجبور شدند تا به خارج از کشور مهاجر شوند و میلیونهای دیگر بخاطر جنگ متجاوزین مجبور به ترک خانه هایشان شدند ولی در داخل افغانستان باقی ماندند. "ضمناً ویرانی زیربنای اقتصادی افغانستان غیر قابل حساب است".

با خروج روسها {از افغانستان} رنج نظامی برای روسها به پایان رسید ولی برای افغانها هرگز پایانی نداشت. ابعاد وسیع کودتای اپریل 1978 و اشغال نظامی ده ساله افغانستان - این کشور را به فاز جدید جنگ داخلی کشاند !.

...از زمان سقوط رژیم نجیب الله {اپریل 1992} تا به تصرف کابل توسط طالبان {اگست 1996} در پایتخت افغانستان بین 35000 (سی و پنج هزار هزار) تا 50000 (پنجاه هزار) نفر کشته شدند که اکثراً ملکی بودند. آقای میکیسکا در یادداشتهايش از حالت مهاجرین افغان در پاکستان چنین ادامه میدهد " ... موج عظیمی از مهاجرین افغان بعد از سال 1979 شروع شد یعنی بعد از تجاوز شوروی که تعداد اکثر آنها مدت 23 سال است هنوز هم در مهاجرت بسر میبرند. گره های اصلی مهاجرین در سالهای 81-82 مجبور به ترک افغانستان شدند. در صفحات اول کتاب مهاجرین اردوگاه کچاگاری یادداشتی بود بدینسان: در تابستان 1996 بنعداد 2000 (دو هزار) فامیل که شامل 50000 (پنجاه هزار) نفر میشد راجستر شدند. ازین نوع اردوگاه ها تنها در اطراف پشاور پاکستان به بیشتر از 30 (سی) اردوگاه میرسید".

بدیخته میدانیم که در کشاکش دو ابرقدرت همان زمان افغانستان آخرین قربانی جنگ سرد شد. قرعه فال بنام ابرقدرت آمریکا زده شد و توانست افغانستان را به "ویتنام" روسی تبدیل کند که

تبدیل کرد و بنیاد سست و لرزان قدرت دروغین یا کاغذی روسیه شوروی را از تهداب ویران کرد. کمکهای "سخت‌مندان" امپریالیز آمریکا و سایر رقیبان روسیه شوروی چنان ابعاد گسترده ای بخود گرفت که توان مقاومت ارتش تجاوزگر امپریالیزم روس و مزدوران گوش بفرمانشان را روز بروز کاهش میداد. ولی این ملت غیور و با شهامت افغان بود که با قبول قربانیهای بی‌حساب پوز استعمار روس و نوکران جنایتکارشانرا بخاک سایید و ارتش تجاوزگر روس را مجبور به فرار کردند. ولی در افغانستان جنگ آزادیبخش ملی به درازا کشید و این یک واقعیت است که دشمنان دیگری نیز نمیخواستند غیر این باشد. بیانیه رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا به سنای انکسور که به صراحت میگفت "... به جنبش افغانستان باید آنقدر کمک شود تا بتواند در مقابل شوروی مقاومت کند و آنرا مصروف دارد..." "دمیرال رابرت لانک فرمانده وقت نیروی دریایی اوقیانوس آرام شورای نظامی آمریکا چنین اظهار داشت "... در جایکه شوروی قدرت نظامی خودرا در افغانستان نشان داده و از تاسیسات پایگاههای هوایی و نیروی دریایی در اقیانوس و یمن جنوبی برخوردار است و حضور آن در اقیانوس هند احساس میشود ، **عاقلاً نه نیست که سیاست دفاعی خود را تنها بیک نقطه سوق الجیشی معطوف کنیم** و غرب اقیانوس آرام و ابهای اقیانوس هند را در اختیار شوروی بگذاریم" (ص 200 کتاب "درگذرگاه افغانستان" نوشته ویتلم دانیل).

واقعاً ارتش تجاوزگر روس چنان مصروف شد که هزینه آن روزانه از 10 تا 20 میلیون دالر تخمین میشد (اسناد افشاء شده KGB در سال 1992). ولی هزینه کشته شدن یکمیلیون افغان ، معیوب شدن بیشتر از یک میلیون افغان ، بیه شدن صدها هزار زن ، یتیم شدن صدها هزار طفل ، خرد و نابود شدن حالت روحی و روانی یک ملت (27 میلیون افغان) و خلاصه ویران شدن کامل یک کشور را کسی تخمین کرده نتوانسته و نمیتواند تخمین کند !. لذا عاملین این جنایت وحشتناک بر اساس حکم منطق و سیر سرنوشت جنایتکاران عالم به جایگاه تاریخی شان یعنی زباله دان تاریخ سپرده شدند و میشوند.

کنون زمان آن فرا رسیده تا تمام عاملین این جنایت هولناک بخاطر نقض صریح حقوق انسان ، بخاطر نسل کشی و بخاطر جنایات ضدبشری را که مرتکب شده اند به محاکمه سپرده شوند تا جزای جنایاتی را که مرتکب شده اند برسند تا روح پاک شهیدان راه آزادی آرام گرفته و مرحمی باشد بر الام داغ دیدگان این سه دهه ویرانی و هم پندی باشد برای دیگران که بخاطر قدرت طلبی و بستن کمرخدمت به بیگانگان ، کارد را با گوی هموطنانشان آشنا نکنند !

برای به محاکمه کشانیدن همه ای این جنایتکاران جنگی - ملت افغانستان حوصله فراخ و مغز سرد دارند تا هرزمانیکه باشد دیر یا زود حق این جنایتکاران را در کف دستشان خواهند گذاشت.

نظر به قوانین جزای اکثر کشورهای غرب (90 %) امکان محاکمه کردن این سیه دلان جنایتکار موجود است و این امکان را به هرفرد و هرافغان میدهد تا علیه ناقضین حقوق بشر اقامه دعواکنند. گرچه دولت تکنوکراتها و سست بنیاد فعلی با چنگ و دندان مانع آن شده اند ولی دیری نخواهد گذشت که همه این جنایتکاران در هر گوشه ای از جهان و در هر چوکی و مقامی که باشند محاکمه خواهند شد (چنانچه در سال 2006 از طرف محکمه بین المللی لاهه دو نفر ازین جنایتکاران وطنفروش محاکمه شدند). در حال حاضر جنایتکاران خلقی و پرچمی این عناصر خود فروخته در سراسر جهان سخت در تلاش اند تا پرده بر جنایات ننگین خویش بپندارند و جنایات ضد بشری شانرا به سلیقه خودشان توجیه کنند !.

یکی ازین تلاشها مصاحبه های منظم این وطنفروشان در یکی از تلویزیونهای ماهواره ای بود. شخص گرداننده پروگرام آقای قادری که در محیط پر تلاطم خشم و سرمایه آمریکا در تقلای روزگار است و در رقابت رسانه ای اخیراً به رده های تحتانی گراف چند شبکه تلویزیونی سقوط کرد - بنام به اصطلاح تریبون آزاد مصاحبه هایی را با سوالاتی تیرنه کننده و قبلاً به توافق رسیده با وطنفروشان دستگیر پنجشیری و سلطانعلی کشتمند صورت داد ! این درحقیقت چراغ سبزی بود که آقای قادری به همه ای سیه دلان وطن فروش و دیگرانی که با ایشان همنوایی دارند نشان داده باشد.

دیری نخواهد گذشت که تلویزیونی دیگری بنام خراسان شامل دایره تصویری رسانه ها خواهد شد !

چه گروهی در عقب این توطئه دیگر خواهد بود ؟

تلویزیون خراسان شبکه تبلیغاتی شورای نظار و پرچمیها خواهد بود !

این را فکر کن و دیگر خود دانی !!!

مراجعه شود به عکس !!!



علومى ، آصف دلاور ، نبى اعظمى ، داکتر عبدالرحمن و احمدشاه

آقای قادری بخاطر جلب توجه طرفهای دیدخل شبکه جدید تبلیغاتی خواسته است راه خویشرا در آن باز کند !! ورنه صحبت‌های یک سال قبل آقای قادری با مواضع فعلی اش متفاوت است !!

ولی تقلای سلطانعلی کشتمند "گوسفند" در مصاحبه اش با آقای قادری که اصلاً کاپی ارائه راپوره‌های نوبتی حزبی شانرا شبیه بود تا یک مصاحبه مطبوعاتی ، از جمله تلاش‌های است که این سیه دلان خون آشام براه انداخته اند تا پرده بر جنایات ننگین خویش بیندازد !!!

استفاده شده از منابع :

- "افغانستان ، گرد و گلاب" نوشته مارتین میکیسکا 2002 .
- "افغانستان آشنا ، نا آشناست" نوشته شیرزاد و کلکتیف 2002 .
- "اقتصاد جنگلداری در افغانستان" نوشته شیرزاد 1995 .
- ماهنامه "احساس" شماره سوم سال 1997
- "درگذرگاه افغانستان" نوشته ویتهم دانیل 1987
- "ساختار سیاسی - جغرافیائی افغانستان" دیتریش ویه 1986 .

[/http://www.unhcr.org](http://www.unhcr.org)

دوستان علاقمند برای ارتباط بیشتر میتوانند به آدرس sherzadabd@hotmail.com تماس گیرند.